طرح نو | بازار بازارچههای خیریه حسابی د. تا عید چیزی نمانده و حالابیش از هر زمان دیگری موسسات خیریه تلاش می کنند تا برای نیازمندان کاری کنند. همین بازارچهها راهی هستند برای این که

با نهادهای مدنی مختلف آشینا شویم. با جایی به جز موسسات معروفی مثل محک یا

جمعیت امام علی(ع) که در این سال هااسم جمعیت امام علی(ع) که در این سال ها اسم و رسـمی به دست آوردهاند خیریه سپاس یکی از موسساتی اسـت که در زمینه کمک به بیماران سرطانی سال ها فعالیت می کند و

بازارچه خیریهای به مناسبت نوروز و به نفع

بیماران نیازمند راهاندازی کرده است. سپاس سالهاست که در رابطه با بیماران سرطانی

می کند و موسس آن مشل بهنام دهش پور که به سرطان دچار بود، سالها با این بیماری جنگید و تلاش کرد تا مغلوب

است. کسی که سالها در زمینه ارتقای کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سرطان،

بهبودیافتههای این بیماری و خانوادههایشان فعالیت می کرد. غزال از نوجوانی داوطلب

موسسه خیریه محک بود و برای ایجاد بخش

روابط بین الملل محکُ تلاشهای بسیاری کرد. او زمانی که ۱۷ ساله بود بـه بیماری

سرطان مبتلاشد و همین بیماری نگاهش را به داستان سرطان متفاوت کرد. غزال سالها

در نقاط مختلف دنیا به دنبال بهترین مدل

ر ارایه خدمات به بیماران مبتلا به سرطان گشت و زمانی که در ۲۷ سالگی مجددا در گیر

درمان سُرطان بود، با تعداد دیگری از افراُدی که از نزدیک با ســرطان در گیر یــا از فعالان

اجتماعی در ایران بودند، موسسه سیند آسایش پارس (سپاس) را تأسیس کرد. البته سپاس تنها فعالیت انسان دوستانه غزال نبود.

او در صندوق جمعیت ســازمانملل دستیار

پُروژُههای حُوزَه زنان بسود و ُدر جهت ارتقای

شرایط زنان در ایران فعالیتهای ارزشمندی

از خــود بــه یــادگار گذاشــت. همچنین در

فعالیتهای متفاوتی از سایر موسسات موثر

در ۱۹ شهریور ۱۳۸۹ از دنیا رفت آما نگاه او به انسان منشاً اقدامات ارزشمندی در حوزه

۔ ســـپاس از اولین روزهای فعالیت خود نگاه

استراتژیک را به جای فعالیتهای هیجانی

انتخاب کرد و سمعی کسرد به اهرمسی مردم نهاد بسرای تغییر شسرایط سسرطان در ایران

چه بعربی سییر سازید سرخان در ادادازی تبدیل شـود. یکسال پـس از راداندازی گروه سـپاس توسط غـزال چگینـی، این موسسـه با هـدف فرهنگسـازی در حیطه

رت رگی در الم با محوریت موضوع سرطان و ارایه خدمات اجتماعی، عاطفی، روانی و

مُعنُوى به مبتلایان و بهبود یافته از سـرُطان، خانوادههای آنها و همچنین کسانی که

سرطان شد.

جامعهمدني



نگاه منتقد





چند متر مانده به دبیرستان ماندگار فیروز بهرام که وابسته به انجمن زرتشتیان ایران است، پیرمردی را دیدم که گویا ســراُیدار یکــی از مجتمعهای آن دور و بر بود. مرد ســـپیدمو با پایش چند تکه زباله را نورو و بر بود مواد سپیدسوب پیس چند بعد ربه ور روی زمین حرک نداد و درون جــوی آب انداخت! درحالی کــه سـطل زباله چنــد گام دور تر بــود. به آهســـتگی به او گفتم پدر جان سطل زباله آنجاست! چراایسن زباله هارا در جوگ می اندازی؟ باسکوت و نگاه تحقیر آمیزی بدرقه ام کردا اندیشه ام آنشفته سده بود. به کلاس وارد شدم و همچنان با اندیشه ای در گیر و دلی پردرد، درس را آغاز کردم. اما آشفتگی رهایم نمی کرد. نیمساعت پایانی زنگ تاب نیاوردم و ر ۱۳۰۰ کی در ۱۳۰۰ نتوانستمفیزیک در س بدهم. به بچه ها گفتم کتاب ها را ببندیدو نیمکت ها را به شـکل دایرهای بچینید. با شُور و شادی چنین کردند از داستان پیرمرد و البته یکی، دونمونه دیگر سخن گفتم واز بچه هابرای ادامه گفت، گو باری خواستم گوشزد کردم که دیبر ستان شماازُ كُمْ شُمارِ ترين آموزشُگاههايي است كه ب پاکیز گے کلاس ھارار عایت می کننے دو من کمتر . دمام که زبالهای در کلاس افتاده باشد. پس این موضوع را با شُـما در میان می گذارم. پرسیدم زمینه بنین رفتارهایی کجاست؟ چراهنگامی کهبرداشتن پ آب ر زباله و انداختن آن در سطل آسان تر است، باید آن را درون جوی انداخت یار هایش کرد تازیبایی شهر را به نم بریز دُونشانهای شود برای فرهنگ مان؟! پرسیدم در این گونه رخدادهای زشت، چه کسی یا نهادی ت؟ برای ســـامان یافتن رفتارهایی از این ر میں ہے۔ بشتر نقش دار دیا آموزش و پرورش یا صداوسیمانا...؟ هنوز پرسش هایم بایان نیافته بود که

ها یکی پس از دیگری بالا می فت. «خشایار»

تند.هنگامی که از پدر و مادرها چنین

گفت تنبلی و تربیت خانوادگی، ریشــههای چنین

رفتارهایی سر می زند، نمی توان از بچه ها رفتارهایی متفاوت را شاهد بود. «نیما» گفت درست است که ېرورشُ خُانوادگي را ميتوان يکي از عُاملهاي مهم دانسُت اما گویا کسانی که چنین رفتارهایی می کنند رعایت پاکیز گی، دغدغه و مسأله ذهنی شان نیست. ر کی نمونه بارها دیده ام که حتی در کنار سطل زباله برای نمونه بارها دیده ام که حتی در کنار سطل زباله نیز آشغال ها را به زمین پرت می کنندا باید پر سیدچه باید کرد تارعایت پاکیزگی دغدغه ذهنی شهروندان ود. «نارک» که ۲سسال در لس آنجلسس زندگی کرده

است می گوید آقا راهش جریمه است. در آنجا بسرای هرکس که زبالسه روی زمیس می اندازد ر. ررب ررب برب برب بن کی ر جریمهای ۵۰ دلاری تعییت کردهاند. به بهاور من یکی از عامُلهسای بازدارنُسده در ایسنُ زمینسه می تواند جریمه باشسد. «بهمسن» میانه حرفسش پرید

ب و گفت جریمه دربـــاره کمربند ایمنی پاســخ داد، چه بسا در این زمینــه نیز به پیامدهــای خوبی برســد. «بنياميــن» مي گويــد ئمربند ایمنی بسرای نجات جان انسسان ها ضروری است و آســان تر اجرایی میشــود،اما در همه کوچه پس کوچههای شهر که نمی توان مامور به کار گرفت و با بی تُربیتان برخورد کردا تازه آگر راهی پیدا شُـود که مردم خودشان پاکیزگی را رعایت کنند، دیگر در مناطقً بیرون از شهر هم زباُلهٔ نمی ریزند، نمونهٔ آنُ شمال است. جنگل های شـمال بهویژه جاهایی که در دسترس مسافران هستند به یک زباله دانی بزرگ تبدیل شُدهاند و با توجه به گستردگی آن، هیچ کُس نمی تواند سامانی بــه آن بدهــد. «آرش» می گوید به گفته نیمابخش بسیار کمی از شهروندان در این زمینه حساسیت دارند و بیشترشان به پاکیزگی شهر پی توجه اند باید کاری کرد تا آنها به این کار حساسیت

دار بادروستان بوده باوس ناعی نصد برای متودد اگر مدر مدرسه باکیز و گردن جاروگردن مدرسه را به نوبت به مداروکنگورمحورماجایی نشان آموزار هر کلاس بسیارد برای حافقان نشستان چرای خفت در بار مهم ترین گیدوگفت در بار مهم ترین أموزه هاى انسانى -اجتماعى

\_ توپرشماری . کلاسها،مارااز کاراترینابزار برای پرورششهروندان داناو توانامحروم کردهاست انداخت. اما اکنون که دربارهاش گفتوگو شد، برایم مسأله شد. از

این پس هر بار که بخواهم زبالهای را پرت کنم، شاید ه پــاداین گفتو گوبیفتم و این کار را نکنم، شــاید! «گویک» که پسرک سر به هواوبازیگوشی است گفت آقا پُس شاید یکی از راههای جُلو گیری از رفتارهای نابهنجار اجتماعی حرف زدن و گفت و گو درباره آنها ـت كه من اينقدر حرف «سامان» گفت باید همزمان هم به پدر و مادرها آموزش داده شود و هم به بچهها چون نخستین و پایهای ترین آموزشها در خانواده صورت می گیرد، " اگر پدر و مادرها این هنجارها را رعایت کنند، خود به خود بچهها هم رعایت می کنند. چند دقیقه ای بود که زنگ تفریح خورده بود و بچه ها بر خلاف همیشــه در

شهرداري يكماه زباله هارا گردآوري نكنندا تازباله ها انباْر شُده و مسرده را بیازُارند این بخسش از مردم از خوابی به این بدی بیدار شوندو بی گمان ماندن زباله ها برای مردم وشهر کابوسی وحشتناک است و می تواند برای همه تلنگری سهمگین باشد. «پارسا» می گوید اگر شهروندان بدانند که جمع آوری زباله هاچه ز حمت و چُه هزینهای دارد، شایداین اندازه بی مبالاتی نکنند! به باور من اگر در زمینه پاکیزگی شهر مردم در یک کار داوطلبانه به کارگرفته شوند، بسیاری از آنهادیگر شهر را با ریختن زباله آلوده و زشت نمی کنند برای نمونه

کســی زباله به زمین میاندازد «دیوید» که تاکنون ساکت مانده بود گفت، مـن تاکنــون به این ائل توجه نکرده بودم. حتی به این که نباید زبالــه را به زمین

باشد و برُای همین هم هسَـتُ که من این قَدر ح میزنم! همه خندیدند و فضا کمی ســر زنده ش صندلی های خُویش نُشسته بودند و بی توجه به سر بیدا کنند. «شادمهُر» می گوید شـاید اگر کار گران

رد. آید. در جهان کنونی کلاسهای حلقهای نشســتن و گفتوگو، یکــی از ابزارهای توانمنــد آموزشهای شهروندی و هنجارسازی های اجتماعی است. اما بنانه در ساختار آموزشی نمره مدار و کنکور محور ما جایی برای حلقهای نشســتن و گُپُو گفتُ درباره مهم ترین آموزههای انسانی -اجتماعی باقی نمانده است و پر شــماری کلاسها، ما را از کاراترین ابزار برای پرورش شهروندان دانا و توانا مُحروم کرده است: چه بسیار شهروندانی که مدرک دارند اما بيسـوادند و خود و جامعه را مي آزارند. آيا گاه آن فرا ىرسىدەاست كەبىش ازاين كەدراندىشە تس نمره ومعدل باشيم در راه پرورش اخلاقي-اجتماعي شـُهروندان بکوشــیمُ. به گفته برخی از بچهها باید درباره گرفتاریهای روزافزون جامعه و ناهنجاریهاو

و صدای ہیں ون، گفتو گو می کر دند اگر ہم یکے ، دو

از بچهها سیاسگزاری کردم و به اتاق دبیران رفتم اما

این بچهها اگر به کار گرفته شوند و به دیدگاه هایشان

سالهام فراوان آموختم اما به گفته یکی از بچهها برای

هنجار كرُدن يكُ رفتار پسنديده ونشان دادن زشتي

یک رفتار نایسند، ایزاری به نام گفت و گو در دستر س

است. گفتوگو می تواند در ذهن پرسش بیافریند و مسأله سازی کندو از درون آن راهکار هم بیرون

ر کراری تن برای بیرون رفتن بی تاب رفتــن بودند، به ا-من و کلاس چیزی نمی گفتند.از جایم بلند شــ

ر دُهنم در گیر گفتُوگوهاُ بود. با خودمی *اند* 

از آن میان بی توجهی بُه پاکیز گی شــهر سخن گفت و بلکه پرحرفی کرد و شــهروندان رابــه بازی گرفت نا گرفتاریهای روزمره در ذهنهایشان مس دغدغه شود. باید گفتُوگو کردوسخن گفت تا رامحل از دل گفتوگوها بیرون آیدو همه بر رعایت رد سراران سعور بود... بیرون یا و باد داد بی گمان سهمگین ترین دشواری جامعه کنونی ما ناتوانی در گفت و گو است پس بهتر نیست گفت و گورا در کلاسهای حلقه ای بیاموزیم و

غیر تجاری - غیرانتفاعی به ثبت رسید. پاییز و زمستان ۸۶ برنامه ریزی چشمانداز ۵ساله و طراحی برنامه عملیاتی سال ۸۷ طی شد تا آن که این موسسه فعالیت خود را از فروردین ۱۳۸۷ أغاز كند. تفکری که بــر اهداف این مو،

culuu

sepas

زندگی بعداز بیماری همچنان ادامه دارد

است باُلابردن سطح آگاهی و فُرهنگ جامعه درباره سلامت و ترویج الگوهای زندگی سالم برای پیشـگیری از ســرطان، ارتقای کیفیت زندگی است. با توجیه به دیدگاه جس ر روانی، اجتماعی ناظر بر فعالیتهای موسسه ســپاس، بخش روانشناســی موسسه یکی از قسمتهای بسیار ُ فعال در حوزه یاری رسانی به بیماران مبتلا به سـرطان و فرهنگسازی در حـوزه سـلامت اسـت. باسٌ بهعنسوان یک بنیساد مردمنهساد در انجام امــور مربوط به بخشهای پژوهشــی، یاری رسانی به بیماران، آگاهی رسانی و فرهنگسازی در مورد سرطان، دورههای آمُوزشی، توانمنُدسُــازی و اشــتغُالزایی بــرای بهبودیافته گان، بازارچه ها و بســـیاری زمینههای دیگر از نیروهای داوطلب بهره

میرد. داوطلبان به شــیوههای مختلف با موسسه داوطنبان به سیودهای محتف به موسسه آشنا و جـذب ایـن سـازمان می شوند. ماطلاع رسانی سینه به سـینه اما مهم ترین روش آشنایی خیرین با این موسسه است. بعد از آن هم کنسرتهای خیریه و بازارچههایی که به نفع پیماران بر گزار می شـود باعث شده سسر. ـوند. داوطلبان و پ ۱۰۱۰ مر صدورت علاقــه می توانند با این موسسه همکاری کنند. هر داوطلب پس از مشخص شدن علایق، تخصصها و درنهایت زمینه همکاری به صدت چندین ر ۵ ... در ســـپاس آموزش دیده و پس از آن ســاعت در ســـپاس آموزش دیده و پس از آن آغاز به فعالیت می کننــد. داوطلبان با در نظر گرفتن زمان آزاد خود متعهد می شوند در امور مختلف یاد شده به همکاری با موسسه پرداخته و در کنار آن از مزایایی چون شرکت در کلاسهای آموزشی، گردشها و اردوهای تفریحی، کتابخانه و سایر خدمات ارایه شده

ر ساسوند. بعضی از ایس فعالیتهای داوطلبان در ارتباط مستقیم با نیمال ر از این می بیر این کتاب می خوانید کنند یا بیرای بیماران کتاب می خوانید تا تنهایی آنها پر شود. کمک به بیمار و خانوادهاش بــا پخت غذا یا میــان وعدههای سالم، گوش شنوا بودن برای بیماران، نواختن موسیقی، حضور فیزیکی در زمانهای مورد نیاز موسسه (مسافرتها، کلاسها و رر ... جشنها) ارایه آموزش مورد نیاز بیماران و ر .. ... بهبودیافتهها (همس نُ شَعِل بهُ بهبوديافتههاي از سرطان هم از دیگر کارهایی است که داوطلیان انجام ری را در می می در در می می دادند تا بیماران هر چـه زودتر به زندگی عـادی بازگردنــد و بتواننــد دوران سـخت بیماری را فراموش کُنند.



## برترى اندوه والمبرتفريح ونشاط



اقبال عموم به استفاده از قلیان موضوعی تاریخی ــت و به تاریخچه چپق و قلیان در ایران برمی گردد. سدوب دارید به پهی و سیاس از پرای برخیه احمد کسروی در کتابی با عنـوان «تاریخچه چپق وقلیان» این مسـأله را مورد بررسـی قرار داده است. کسـروی در آنِ کتاب نتیجه گرفته ایرانیان اگرچه با توتون و تنباکو آشــنا بودنداما مُصرف آن را یه صُورت جدی برای اولین بــار در ماجرای آشــنایی با غربی ها أموختند أنهااستعمال قليان رااز عثماني هاو تاحدي هم از عربها یاد گرفتند. در مورد چپق هم باید گفت ایرانیان این وسیله را از روی پیپ که استفادهاش در ر تا تا تا در کررگی، پ فرنگ مرسوم بود ساختند. وقتی پیپ به ایران آمد، جای دخانیاتی را که به صورت دیگری استعمال می شد . کی د. گار د. اراک تا این می کارد . اور د. این می کارد . در اصفهان که بسسیاری از دستاور دهای غربی از جمله آینه کاری شکل ایرانی به خود گرفت، فرمهای مختلفی بــرای قلیان به وجود آمد کــه حتی زیباتر و شكيل تراز اشُكال خارجي أنُ بود. در ايران قليانُ ب متوجه محافل سنتی شــد و چپق که شکل دیگری ر پیپ به حساب می آمد و در عثمانی مرسوم بود، از طرف افراد متشخص به کار گرفته می شد. رفته رفته شكُلهاي ديگري از پيپ كه در ايران به چيق معروف است (در اصل این واژه در عثمانی مرسوم بود) در بین روستاییان معمول شد و شکل غربی آن در شهرها به رر ..... صورت پیپ از طرف اشخاص متشخص در مجالس به کار برده شد. استفاده از این وسیله تا همین اواخر هم سُــهُ بود و با توتونهای خارجی گرانقیمت و معطر ه وســیله افراد متمول و چهرمهای بزرگ سیاســی

به کار برده می شد. در برخی از مجالس بوی معطر و



ر ۱۳۰۰ هویدا»جــزوافرادی بود که پیپ از او دور نمی شـ

نام برد که گفّته می شود از هر ماده دخانی راحت تر به

، تمداران بهطور مشخص «امیرعباس در همه مجالس و مهمانی هاوحتی در سخنرانی های رسمی پیپش را به همراه داشت. قلیان از سه دهه پیش شیوع بسیاری در میان

سین رحمه این بین سین این بیان است. جوانها پیداکرد و طرفداران بسیاری یافت. حتی در رستورانها و اماکن عمومی هم قلیان حضور داشت. استفاده از این وسیله اما در ادامه ممنوع اعلام شد. با توجهبه شيوع بى حدو حصر ديگر موادم خدر وسكر آور، بیدانیستاز چه و چنین حرکتی ممنوع دانسته شده پیدانیست از چه روچین حر نبی مصوع دانسته سده است. به مرحال می توان این اقدام را به نوعی توجه به سلامت جامعه دانست. با این وجود مسأله اینجاست که سلامت جامعه محدود به مسأله دخانیات نیست. مهم تر و تاثیر گذار تر از دخانیات، باید از موادمخدری

پیپ یا چیق در معرض استفاده قرار می گیر درامی توان به نوعی «مجلس آرایی» تشبیه کرد. طبیعی است که در هر مهمانی و تجمعی که به گفتوشــنودهای - در سر بههدی و بیسی - به سنورستورسی دوستانه و ســرگرم کننده محدود می شود، افراد غالبا در پی اســـتفاده از عواملی هســـتند که انگیزهای برای

ر این میراند. گفتوشنود و بیشتر و محرکی برای بیشتر گفتن و خندیدن به وجود بیاورد.از این رو، گذشته از محرکات مصنوعي ديگر، قليان وساير وسايل دخاني عاملي براي ر کی ۔ ر ۔ اس میرر ۔ اس کی کی رکز ۔ اس کی کی اس کا المین چنین نظری به حساب می آیند بنابر این طبیعی استفاده است که برخی از افراد خواسته یا ناخواسته به استفاده است دیدرخی از افزاد خواسته یا ناخواسته به استفاده از آنها را و کنند. روی آوردن محافل دوستانه و فامیلی به چنین عوامل محر کرارایی بیشتر به این سبب است که اصولا جامعه فاقد مراکز نفریحی کافی یابرنامههای سرگرم کننده کافی است. زیرا شخصی که در طول هفته به طور جدى و با سعى و تلاش بسيار از بام تا شام

در زندگی خود می داند و در ساعات فراغت سر آن دارد که بیشتر اوقات خود را فارغ از مسائل جدی و عبوس بگذراند. با این وجود از آنجا که فرهنگ اجتماعی گاه قُرار نَمي گيرد، ذهن آدمياني از اين در سطح معموب فرار نمی نیرد، نمی ادمیتانی از این دست متوجه انگیزدهایی میشــود که محر کی برای نست شو به معیرسایی هی نسود به شعر می پدیدآمدن سرخوشــیهای آنــی و لذتـهای زودگذر باشد.اگرچه در ظاهر جامعه پیدانیست،اما با تحقیقی اندكو تأملى نه چندان عميق مى توان دريافت وسايلى سی، پ ن یک بر . ت در غالب مهمانی هایی که در برگزار می شدود، به وفور مورداستفاده قرار می گیرند. یک بررسی جامعه شناسسانه در تمامی جوامع نشان می دهد، وقتیی اندوه و السم بر تفریح و نشساط غلبه ی می یابد افراد آن جامعه به سوی مواد تسکین دهنده و آرامش بخش روی می آورند رایج ترین نمونه این مواد استفاده از توتون و تنباتو در انواع مختلف است. به نظر میرسد با تهیه آماری ابتدایی می توان به این واقعیت پی بردواز مصرف سیگار در کشور به رغم گران بودن آن دانست که توجه به عوامل تسکین دهنده وانگیزههایی ب آســایش زودگذر میشود و موجب تسا خاطر است، تا چه مُیزان بالاست. مَصْرف سیگار در ایران تا آنجاست که براسـاس آمار رسمی روزانه در ایران تا آنجاست که براســاس آمار رسمی روزانه عمیلیارد تومان از این ماده دخانی به وســیله جامعه ایرانی دود می شود و به هوامی رود. از سوی دیگر گفته می شود رقم قابل توجهی از این مقدار به وسیله جوانانی که برخی از آنها زیر ۱۵ سـال دارند مصرف میش ایسن می توان این موضوع به طاهر س یک نگاه جامعهشناسانه به صورت عمیق نگریس یت معادی برای میزان آرامش یا عدم آن در جامعه آن را معیاری برای میزان آرامش یا عدم آن در جامعه دانست. از سوی دیگر این رقم را می توان الگویی برای

پریشیدگی احوال هر جامعهٔ ای به حساب آور د.

مشغول کاراست، شبهای آخر هفته رازنگ تفریحی

